بگمرفت گونی لر گندی که من مسکینک الی طوتمدی • ساقی شمشاد قدی ساعد سیم اندامی جز
شمشاد قدک • ساقینی مرسیم اندامک ساعدلی مراد هر زمان مرشدک فیضلرندن دوراولوغنی
اشعاردر • روزها هر چند که مهمان عزیزست ای دل • صوم اگرچه کی عزیز مهماندر ای دل
رو فتنش فرو چیتی دان و شدن انتهای • انگ کتمسی مر بخشش و اوطنی مراتعام مهیل
صومک موجبت اولسی مرشدک اعتکاف دفتچیوب کند و سنه اندن فیض ارشاد کی صا
اعتبار ایله در صومک انعام اولمسی • اندن ثواب وصفا وقلب حاصل اولدیغی اعتباریله
مرغ زیرک نبود در خانقه اکنون نپرد • زیرک قوش شمدی خانقاه قپوسندن اوچیاز یعنی
عاقل اولان کمسه خانقاهه وارمز • که نهادست بهر مجلس وعظی دامی • زیرا هر وعظ
مجلسنه بر طوزاق قومشدر مراد سالک ذکی مرایی واعظک مجلسنه اوغرامز دیمکدر
گله از زاهد بدخو نکنم رسم اینست • بدخوی زاهددن شکایت ایلمزم عادت بودر
که چو صبحی بدمد در پیش افتد شامی • زیرا چون هر صبح ظاهر اوله انک اردنجه بر شام
واقع اولور کند وسنی صبحه وزاهدی که مانع عشق در شامه تشبیه ایتمشدر • یار من
چون بخرامد بتماشای چمن • بنم یارم چون که چمن تماشاسنه صالنه بر شانشی
برمنن ای پیک صبا پیغامی • ای پیک صبا بندن اکا بر خبر ایرشدر یاردن مراد مرشددر
چمن دن مراد عالم مکاشفه صبادن مراد فضل الهیدر • کو حریفی که شب و روز
می صاف کشد • شول حریفه که شب وروز صافی شراب نوش ایده بوده آیا که
کنند یاد ز دردی کشی ایامی • اولورمی ای عجب که بر درد آشام دن یاد ایده حریف دن
مراد مرشددر که دایم فیض عشق الهی مستفیض در درد آشامدن مراد مریددر که بو نوع
کند وسیدر • حافظا گر ندهد داد دلت آصف عهد • ای حافظ آصف زمان اگر سنک
گوگلک دادنی ویرمیه • کام دشوار بدست آوری از خود کامی • خود کام لقدن
مرادی صحبت ایله کتوررسن مرادم انک حصولنه آصف زماندن معاونت طلبیدر

ولة ايضا • سحر که ره روی در سرزمینی • سحر وقتی بر سالک بر کوشه ده
همی گفت این معما با قرینی • که ای صوفی شراب اول وقت صاف اولور • که در شیشه
بر آرد اربعینی • که شیشه ده برار بعین چقاره مراد عشق الهی نک قلب ده صاف
وثابت اولمسی ریاضت وخلوت ایله اولور دیمکدر • نته کم حبیب اکرم حضرت
بیوروشدر من اخلص لله اربعین صباحا ظهر ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه
گر انگشت سلیمانی نباشد • اگر سلیمان پرمغی اولمیه • چه خاصیت دهد نقش نگینی •
بر نکینی نقشی نه خاصیت ویرر مراد هر اهل طریقت کسوتنده اولنلر عشق وکرامت
اولماز دیمکدر • خدا زان خرقه بیزارست صد بار • خدا اول خرقه دن یوز کره بیزاردر
که صد بت باشدش در آستینی • که انک بر یکنده یوز بت اوله مراد ریا ایله اولان
طاعتدن خدا اعراض ایدر دیمکدر • درونها تیره شد باشد که از غیب •
درونلر تیره اولدی اوله که غیب دن چراغی بر کند خلوت نشینی • بر خلوت نشین
بر چراغ اویاره مراد بر مرشد پیدا اوله دیمکدر • مروت گرچه نامی بی نشانست • مروت
اگرچه نشانسز بیر وجودی یوق بر نامدر • نیازی عرضه کن بر نازنینی • بر ناز
نینه بر نیاز عرض ایله • ثوابت باشد ای دارای خرمن • سکا ثواب اولور ای خرمن
حاکمی • اگر رحمی کنی بر خوشه چینی • اگر بر خوشه چینه بر رحم ایدرسن معنای
ظاهری غنی اهلی درویشک رعایتنه تحریض در که دارای خرمن دن مراد غنی در خوشه
چیندن مراد درویش در معنای تصوفیسی اوزره دارای خرمن دن مراد مرشددر
وخوشه چیندن مراد مریدلردر • نمی بینم نشاط و عیش در کس • که ده
نشاط وعیش کورمزم • نه درمان دلی نه درد دینی • نه بر دل درمانی نه بر دین
دردی مراد ارشاد وقابلیت وصول بولمزعن بیان در بعض نسخه ده بو بیتک
مصراع اولی بو بیله واقع اولمشدر • زهمت ز امید سر بلندی • نه همت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)